



Studying the Conditions of Neyshabour Endowments Supervision in the Qajar Era

Bahram Shayanazar¹

Graduate of History, University of Tehran

Rasoul Jafarian

Professor, Department of History, University of Tehran

Received: October, 16, 2017; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 165-186)

Abstract

Endowment is considered as one of the confirming institutions in the history of Iran. Benefactor managed the maintenance of the endowment by appointing a trustee for the endowments. Also, in some cases, it uses a person as an observer (approving or informing) to take care of the work in charge. The structure of endowment supervision in the Qajar era can be divided into two periods; the first period which was mostly managed by the clergymen, local trustees and benefactors' relatives. And the second period was the time for lawfulness of endowment organization that its certain realization was expressed after constitutional in the 6th article of constitution in Sha'ban and also in the constitution amendment on Jumada al-Thani 19 th. During the study of 250 endowments related to Neyshabour in the Qajar era, we face 56 endowments in which the topics like supervisor (informational or ascertainment) and supervision of endowments are mentioned in the main text. From reviewing and comparing the text of these documents, we come to the conclusion that According to the provided text in each endowment, supervisors have three types of dependence on the benefactor; 10 Kinship relation between the supervisor and benefactor 20 Non-kinship relation between the supervisor and benefactor 3. Reliable people and local Trustees. Endowment supervision in Neyshabour community has mostly depended on the benefactor's desire and choice and he/she often has given it over to himself or his reliable relatives. Succession process and extinction assumption is among factors which won't stay away of the benefactor and usually the supervision was given over to scholars and local clergymen or from the beginning clergymen and local scholars supervised the endowments. Among other reliable people and local trustees were Sayyids who have supervised in some endowments.

Keywords: Endowment, supervisor, Supervision of Endowments, Neyshabur, Qajar.

1. Email of Author: b.j8982@gmail.com

بررسی وضعیت نظارت بر موقوفات نیشابور در دوره قاجاریه

بهرام شایان آذرا^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران

رسول جعفریان

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۶۵ تا ص ۱۸۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

وقف به عنوان یکی از نهادهای تأییدی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. واقف با تعیین متولی بر موقوفات، حفظ و نگهداری از امور موقوفه را مدیریت می‌کرد و همچنین در مواردی برای مراقبت کارهای متولی از شخصی به عنوان ناظر (استصوابی یا اطلاعی) استفاده می‌کند. ساختار نظارت بر موقوفات در دوره قاجاریه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی و خویشاوندان واقفان بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد. در بررسی ۲۵۰ وقف‌نامه وابسته به نیشابور در دوره قاجاریه، با ۵۶ وقف‌نامه مواجه هستیم که در آن صراحتاً بحث نظارت بر موقوفات در متن اصلی وقف‌نامه بیان شده است. از بررسی و مقایسه متن این اسناد به این نتیجه می‌رسیم که ناظرین بر موقوفات به‌طور کلی سه نوع وابستگی با واقف دارند؛ ۱. رابطه خویشاوندی و بطنی ناظر با واقف، ۲. رابطه غیرخویشاوندی ناظر با واقف، ۳. معتبرین و معتمدین محلی. بحث نظارت بر موقوفات در جامعه نیشابور بیشتر به میل و انتخاب واقف بستگی داشته است و عمدتاً آن را یا برای خود یا خویشاوندان مورد اعتماد خود واگذار کرده است، سیر جانشینی و فرض انقراض از نکاتی است که از چشم واقف دور نمی‌ماند و معمولاً در نهایت نظارت به علماء و روحانیون محلی واگذار می‌شد و یا اینکه از همان ابتدا روحانیون و علماء محلی ناظر بر موقوفات بودند. از جمله معتبرین و معتمدین محلی دیگر سادات بودند که در برخی وقف‌نامه‌ها نظارت بر ایشان مفوض شده است.

واژه‌های کلیدی: وقف، ناظر، نظارت بر موقوفات، نیشابور، دوره قاجاریه.

۱. مقدمه

سندی که حکایت از از وقفیت دارد و در آن نام موقوفه و واقف و محل و خصوصیات رقبات و چگونگی مصارف آنها و سیر جانشینی تولیت بیان گردد را «وقفنامه» گویند. (شهبازی، تاریخچه وقف در اسلام: ۳). در دوره‌های مختلف شیوه‌نامه‌هایی برای نحوه نگارش اسناد قضایی بر اساس فقه اسلامی تألیف شده که در آن برای هر سند ساختار و ارکانی مشخص شده است، ارکان وقفنامه به شرح ذیل است؛

حداثق الوثائق که در کیفیت ترکیب قبالات و سجلات در اوایل سده ۸ ه. ق نگاشته شده است در باب چهارم، ارکان واقف، موقوف‌علیه، موقوف، و صیغه را برای وقف مشخص کرده است (خواری، «حداثق الوثائق»، مصحح: مصطفی گوهری فخرآباد، نامه بهارستان، ش: پانزدهم، ص ۹۴)، در رساله صیغ العقود که انواع صیغه‌های عقود و خطبه‌های مقدمه آنها آمده است در باب ششم ارکان وقف را ذیل سه عنوان واقف، موقوف، و موقوف علیه آورده است (قزوینی‌زنجانی، صیغ العقود و الایقات، مصحح: جواد بیات: ۱۶۰-۱۶۱). (برای تعریف این اصطلاحات بنگرید: جعفری‌لنگرودی، ترمینولوژی حقوق: ۴۱۲ و نیز برای دلالت دقیق کلمه وقف بر معنای مورد نظر بنگرید: ملک‌زاده، بررسی بیع و وقف از دیدگاه فقه: ۳۰).

ساختار نظام تشکیلات اوقاف در دوره قاجار را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که در سال ۱۲۷۱ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و این نخستین تلاش‌هایی بود که برای به کنترل درآوردن اوقاف صورت گرفت و تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد. (سجادی‌جزی، نظام نظارتی موقوفات در ایران: ۶۵-۷۸)، تاکید نگارنده بر نحوه نظارت موقوفات بر اساس متن وقف‌نامه‌های این دوره و پاسخ به این پرسش است: (وقف‌نامه‌های مورد استفاده در این پژوهش وابسته به اداره و امور خیریه شهرستان نیشابور است. نگارنده در استفاده از وقف‌نامه‌ها به شماره بایگانی اداره مذکور ارجاع داده است).

جایگاه ناظر در وقف‌نامه‌های حوزه نیشابور در دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۲۱۰) چیست؟ و

وظایف او کدام است؟

در بررسی ۲۵۰ وقف‌نامه وابسته به نیشابور در دوره قاجار، با ۵۶ وقف‌نامه مواجه شدیم که در آن صراحتاً بحث ناظر و نظارت بر موقوفات در متن اصلی وقف‌نامه بیان شده است، در ادامه پیش از پرداختن به سوال به نظارت و انواع آن، سابقه نظارت در قانون

و شرع، پیشینه نظارت بر موقوفات در جهان اسلام و ایران قبل و بعد از اسلام تا قبل از دوره قاجاریه خواهیم پرداخت.

۲. تعریف ناظر و انواع نظارت بر موقوفات

ناظر در لغت به معنی نگاه‌کننده است و در اصطلاح به شخصی گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد (جعفری‌لنگرودی، ترمینولوژی حقوق: ۷۰۶). امین موقوفه یا امین وقف هم از جمله صفاتی است در غالب این تعریف می‌توان قرار داد (محمدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف: ۹۶-۱۰۲).

الف: نظارت اطلاعی

آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفه از عائدات و مصارف آن می‌باشد و بدین جهت متولی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او شور نماید و تصمیم مشترک اتخاذ کنند، و هرگاه ناظر امری را که متولی انجام داده است بر خلاف ترتیب معینه در وقف‌نامه بداند، می‌تواند آن را اعلام دارد و در صورتی که متولی تسلیم نگردد، ناظر می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و متولی را وادار به متابعت از مندرجات وقف‌نامه نماید و هرگاه خسارتی از عمل متولی متوجه موقوفه یا موقوفه علیه گردیده متولی مسئول آن خواهد بود.

ب: نظارت استصوابی

اظهار نظر در امور مربوط به موقوفه قبل از انجام آن می‌باشد، بنابراین در صورتی که موقوفه ناظر استصوابی داشته باشد، متولی باید قبل از اقدام به هر عملی در امور موقوفه جلب نظر ناظر را بنماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر، متولی آن را انجام خواهد داد و متولی بدون تصویب ناظر نمی‌تواند اقدام به امری بنماید. ناظر استصوابی مانند متولی است و در اخذ کلیه تصمیمات با متولی شریک خواهد بود ولی اجرای آن تصمیمات منحصراً با متولی می‌باشد (ملکزاده، بررسی بیع وقت از دیدگاه فقه و حقوق: ۲۱۴-۲۱۵).

اختیار تعیین ناظر همانا از اراده واقف ناشی شده و همان‌طور که ملک خود را وقف می‌کند در حین جاری نمودن صیغه وقف اجازه دارد تا ناظر را تعیین نماید، ماده ۲ قانون اوقاف مصوب سال ۱۳۱۳ تصریح می‌کند که سازمان اوقاف به موقوفات عامه نظارت می‌کند (ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات: ۱۲۱-۱۲۲). ولی تا قبل از جنبه قانونی پیدا کردن، نظارت بر موقوفات، عمدتاً توسط معتبرین و معتمدین محلی و

یا وابستگان مورد اعتماد واقف صورت گرفته است، در مواردی هم زمانی که موقوفات فاقد ناظر باشد و موقوفه مورد خیانت متولی قرار گیرد حاکم شرع می‌باید برای امر تولیت ضمّ امین نماید. (حجازیان، فرهنگ وقف در اسلام: ۱۱۲-۱۳۱)، اگر چه در مواردی هم در صورتی که موقوفه ناظر نداشته باشد و متولی شاکی از دخالت دیگران در امور مربوط به موقوفه است از حاکم شرع تقاضای نصب ناظر بر موقوفه را کرده است (رضایی، پنجاه و یک عریضه و حکم شرعی از علمای دوره قاجار درباره امور جاری موقوفات: ۱۴۰-۱۴۱).

۳. پیشینه نظارت بر موقوفات

۳-۱. تعریف وقف و نظارت بر موقوفات از نظر فقهای امامیه

مسأله نظارت در فقه، از آغاز مورد توجه بوده و آراء مختلفی در باره آن مطرح شده است. شیخ طوسی (م۴۶۰) می‌فرماید: الوقف تحبیس الاصل و تسبیل، یعنی نگه داشتن اصل ملک و جاری ساختن منفعت است. تحبیس از ماده حبس به معنی سلب آزادی، واضح است که با وقف شدن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن گرفته می‌شود و تسبیل در راه خدا آزاد گذاردن است. ایشان درباره نظارت در وقف می‌گوید: اگر نظارت بر وقف به اطلاق واگذار شده و معین نباشد دو نظر وجود دارد:

الف: حق نظارت از آن حاکم است، زیرا مال از ملک مالک خارج شده و در ملک خداوند وارد شده است

ب: حق نظارت از آن موقوف علیهم است، چون مال به ملکیت آنها انتقال یافته است (جناتی، بررسی وقف: ۳۴-۴۳).

وقف از نظر محقق حلی (م۷۶۷) عقدی است که ثمره آن حبس اصل و رها کردن منفعت است. ایشان اعلام داشته‌اند که در مورد نظارت بر وقف سه نظر مطرح است:

الف: حق نظارت برای واقف است، زیرا تا زمانی که این حق را برای دیگران قرار نداده باشد برای او باقی خواهد ماند. این نظر را با حتمال بیان کرده است: محدود بودن موقوف علیهم، ولایت وقف از آن ایشان است و در غیر این صورت از آن حاکم است

ب: این حق متعلق به موقوف علیهم است زیرا منفعت موقوفه متعلق به آنان است.

ج: حق نظارت برای حاکم است (محقق حلی، شرایع الاسلام: ۲۴۵/۳)

شهید ثانی (م۹۶۵) در شرح لعمه بیان داشته است که در وقف عام حق نظارت از آن حاکم است و در وقف خاص با موقوف علیهم است (شهید ثانی، شرح لعمه: ۱۷۷/۳) چنان که برخی هم، حق نظارت را بر فرض مسئله با موقوف علیهم دانسته‌اند (طباطبایی، ریاض المسائل:

۱۹۳/۱) مرحوم سید کاظم یزدی حق نظارت در وقف عام و خاص را با حاکم دانسته اند مگر در برخی موقوفات مانند وقف درخت و چاه آب و نظایر این که برای استفاده عابریین نیازی به اذن حاکم یا غیر حاکم نیست (عروه الوثقی: ۲۷۷/۲؛ و برای برخی دیدگاه های دیگر بنگرید: امام خمینی، تحریر الوسیله: ۷۵/۲).

۳-۲. اوقاف و ناظر وقف

۳-۲-۱. جهان اسلام

در فقه اسلامی وقف جایگاه جدی و قابل توجهی داشته و تحت نظارت آیاتی از قرآن است که برای امور خیر، پاداش جدی در آخرت وعده داده شده است (آل عمران ۹۲، المزمل ۲۰، البقره، ۷۷) روایات ائمه اطهار (ع) نیز تأکید مجدد بر این امر کرده است (سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان: الف مقدمه)

توجه مردم به وقف و گسترش آن، موجب شد که برای اداره امور موقوفات تشکیلات منظمی به وجود آید. در اوایل موقوفات توسط خود واقفان و یا متولیان اداره می شد و دولت ها دخالتی در اداره وقف نداشتند، ولی کثرت موقوفه ها و تطور حیات اجتماعی در جوامع اسلامی، دخالت دولت ها و تأسیس اداره های اوقاف را الزامی کرد. در ابتدا قضات بر موقوفات نظارت داشتند و متولیان را به محاسبه و محاکمه می کشاندند و در صورت تقصیر و یا تهاون در نگهداری اعیان وقف، آنان را منع، و احیاناً تأدیب می کردند (ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات: ۲۴).

نخستین مورد نظارت بر وقف، مربوط به قاضی مصر (توبه بن نمر) به روزگار هشام بن عبدالملک مروان (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق) است که اوقافی را که در تصرف صاحبان اوصیای آنان قرار داشت را تحت تصرف خویش گرفت تا از منحرف شدن جلوگیری کند (کندی، الولاة و کتاب القضاء، محقق: گست، روفن: ۳۴۶).

در قرون بعد، منصب دیوانی با وظیفه نظارت بر اموال موقوفه شکل گرفت و اداره موقوفات در اختیار کسی بود که «صدرالوقف» نامیده می شد (سلیمی فر، وقف بستر ساز توسعه اسلامی: ۱۱۳/۲).

از زمان طائع عباسی (۳۶۳-۳۸۱ ه.ق) هم فرمانی با مضمون نظارت بر اوقاف برای ابواحمد حسین بن موسی علوی که نگارنده آن ابواسحاق صابی بوده آمده است (صبح الاعشی، جزء ۱۰: ۲۴۷-۲۵۴؛ و ترجمه همان در: استادولی، «فرمان نظارت بر اوقاف»، ۳۳-۳۷).

۲-۳. اوقاف و ناظر وقف در تاریخ ایران

تاریخچه وقف به پیش از ظهور اسلام باز می‌گردد. این عنوان پیش از اسلام بین همه ادیان در غرب و شرق متداول بوده و اداره معبدها، صومعه‌ها، آتشکده‌ها، زندگی اسقف‌ها، موبدان، و کاهنان از منافع موقوفات بوده است (انصاف‌پور، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران ...: ۳۳/۱، و بنگرید: شهایی، اوقاف در ایران: ۲۶۵/۲).

در مذهب زرتشتی هر کس وظیفه دارد یک دهم درآمد خود را صرف دادویش و خیرات و کمک به مستمندان کند. همچنین بسیاری از افراد نیکوکار زرتشتی قبل از مرگ تمام یا قسمتی از دارایی خود را از قبیل: زمین، باغ، آب و خانه وقف مراسم گهنبار و خیرات و دادویش و کمک به فقرا و هم‌کیشان خود می‌کنند (ریاحی‌سامانی، وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات: ۱۳). حمزه اصفهانی هم موردی از وقف در دوره ساسانی بیان کرده است (تاریخ پیامبران و شاهان، مترجم: جعفر شعار: ۵۱). در این باره پژوهشهای مستقلی هم در دست است.

قدیمی‌ترین شیء وقفی که در مشهد وقف شده و وقفیتش مسلم است یک تکه از یک کتاب عربی است در زمینه کلام به سال ۳۷۱ هجری کسی آن را وقف کرده بود و پشتش هم بیتی در لعن نوشته است. این نوشته همراه کتاب‌های دیگر لای دیوار پیدا شد که در زمان حمله ازبک‌ها کتاب‌هایی را مخفی کرده بودند، چهل سال پیش موقع تعمیر کردن دیوار را که برداشتند این کتاب‌ها و کاغذها را یافتند (افشار، ارتباط وقف و تاریخ: ۶۴-۷۱).

از دوره طاهریان، موقوفاتی از عبدالله بن طاهر در نیشابور به مصرف توسعه مدارس و علوم و پیش‌برد اهداف زراعی می‌رسید (زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران: ۱۰۱-۱۰۲). اطلاعات بیشتری در این باره نداریم. در دوره سامانیان در نیمه دوم قرن چهارم تشکیلات اداری به نام «دیوان اوقاف» به وجود آمد که به کار مساجد و اراضی و موقوفات رسیدگی می‌کرد (نرشخی، تاریخ بخارا، مصحح: مدرس رضوی: ۳۱).

از طرفی چون مهم‌ترین منبع درآمد در این روزگار زمین کشاورزی بوده است و رقبات، موقوفه را تشکیل می‌داده لذا موقوفات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (بهروان، وقف در جامعه اسلامی ایران: ۷۹-۱۰۷، برای وقف برای مدرسه در آن دوره بنگرید: کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن: ۷۵).

با این حساب در زمان سامانیان و آل بویه مراکز دولتی برای رسیدگی به امور وقف وجود داشته است. در این دوره در هر یک از جوامع بزرگ، کتابخانه‌ای موجود بود که کتاب آنها از راه وقف به دست می‌آمد، و مخصوصاً پادشاهان را به جمع کتب و تشکیل

کتابخانه‌های بزرگ و لغ شدید بود. چنانچه در بغداد، ری، بخارا و غیره خلفا و پادشاهان بویی و سامانی کتابخانه‌های عظیم داشتند. بسیاری از این موقوفات طی یک دوره زمانی از بین می‌رفت (بنگرید: صفا، تاریخ ادبیات در ایران: ۲۶۰).

اما شواهدی هم نیز از نظارت حکومت بر امور موقوفات وجود دارد، نظارت کلی بر عهده وزیر یا رئیس دیوان اعلاء بود اما نظارت بی‌واسطه ظاهراً بر عهده قاضی الممالک بوده است. گمان می‌رود متولی موقوفه یا موقوفات بزرگ را حتی اگر نامش در وقف‌نامه ذکر شده بود دولت منصوب و حکم انتصاب او را صادر می‌کرد. این متولی معمولاً از قضات یا یکی از اعضای طبقات مذهبی بود. به عنوان نمونه می‌توان به «تولیت نیابت دیوان اوقاف گرگان» اشاره کرد (منتجب‌الدین بدیع، عتبه الکتبه، مصحح: قزوینی: ۵۲).

میزان نظارت دیوان اوقاف الممالک بر موقوفات مخصوصاً با توجه به اوقاف محلی روشن نیست، شیوه‌ها متفاوت بود. ظاهراً قاضی القضاات محلی به‌طور معمول از طرف قاضی الممالک منصوب می‌شد و تصدی اوقاف را بر عهده داشت اما نظارت کلی اوقاف محلی مانند بسیاری دیگر از امور مدیرتی به حکام محلی یا مقطع تفویض می‌شود (لمبتون، وقف در ایران، مترجم: احمد نمایی: ۸۱ نیز بنگرید: عتبه الکتبه: ۲۱-۲۴).

علاوه بر این نظامی‌های خواجه نظام الملک وزیر آلبارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است که دارای اهمیت بسیار زیادی است. برخی سلاطین فرمان‌های ویژه‌ای برای نگهداری از این مدارس صادر کرده‌اند شواهدی که از دیوان مراسلات سنجر است نشان می‌دهد که حکومت مرکزی بر امور موقوفات نظارت داشته است و سعی در انتخاب متولیان امین داشته است که به عنوان مثال می‌توان به فرمان تدریس نظامیه نیشابور و نظارت در موقوفات آن اشاره کرد. «... مدرسه نظامیه که مشهورترین مدارس جهان و عزیزترین بقاع طلبه علم است بمحی‌الدین سپردن و منصب تدریس که اشرف المناصب است بوی ارزانی داشتن و مصالح فقهاء و مدرسه و اوقاف و ترتیب هرچه بدان مضافست و منسوب در عهده علم و عفت و دیانت او کردن...» (عتبه الکتبه: ۸).

در دوران حکومت خوارزمشاهیان شرایط حاکم بر اوقاف احتمالاً شباهت بسیاری با شرایط حاکم در زمان سلجوقیان داشت. در منشوری که به نام قاضی القضاات خلف الملکی تصدی او بر املاک وقفی که در تصرف معتمدان او بود و تولیت اوقاف مساجد و مدارس که زیر نظر قضایان پیش از او اداره می‌شد تمدید شد و به درخواست او حسابدار دیوان که مسئول رسیدگی به حساب‌های اوقاف بود برکنار شد و تمام امور مربوط به مدیریت

اوقاف، توسعه و نگهداری آن از دسترس کسانی که ممکن بود آن را حیف و میل کنند به او تفویض شد. (التوسل الی الترسل، مصحح: بهمن‌یار: ۵۱-۵۴؛ ۸۶-۸۹).

با هجوم مغولان به ایران بسیاری از موقوفات تصاحب و ویران شد. شکی نیست که در عهد نخستین ایلخانان بت پرست مقدار بسیاری از اموال وقف را فاتحان تصاحب کردند. اگرچه در مقابل خواجه نصیرالدین توسی مشاور و سررشته‌دار همه امور در دستگاه هولاکو و جانشین وی آباقا خان مسئولیت ریاست و نظارت بر کل موقوفات قلمرو وسیع آنان را برعهده گرفت و برای ترمیم ویرانی‌ها و تأمین زندگی متولیان کوشش فراوان کرد (غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، مترجم: کسائی: ۲۱۳).

در دوران ایلخانان مسلمان، از غازان خان به بعد بسیاری از اراضی جز املاک موقوفه گشت ولی اموال وقفی زیادی نیز کماکان در تصرف متغلبان - یعنی غاصبان، متجاوزان که از بزرگان چادرنشین مغول و ترک بودند - باقی ماند (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران: ۸۷۰). در این دوره برای امور مالی گروهی به عنوان مستوفی مشغول کار بوده‌اند. این صاحب منصبان، همان‌طور که علاء تبریزی و عبدالله گزارش می‌دهد، موظف بودند چندین دفتر تنظیم کنند، اما جزئیات تنظیم این دفاتر معلوم نیست. قسمت‌های مخصوص برای پرداخت مواجب و رسیدگی به امور اقطاع و بازرگانان و امور اوقاف وجود داشته است. بدیهی است که بخش اخیر تنها در دوران زمامداری فرمانروایان مسلمان موجود بوده است (اشپولر، تاریخ مغول در ایران: حکومت و فرهنگ دوره ایلخانیان، ترجمه: میرآفتاب: ۲۷۹). یکی از مهم‌ترین موقوفات قرن هفتم توسط رشیدالدین فضل‌الله تأسیس شد. وی وزیر غازان خان و سلطان محمد خدابنده بود که مسجد و مدرسه‌ای را بنا نهاد که ربع رشیدی نامیده می‌شد (بنگرید: بروشکی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی: ۷۰)، از جمله وقف‌نامه‌های دیگری که از این دوره باقی مانده است و می‌توان از نظر مبحث نظارت به آن پرداخت:

۱. وقف‌نامه سه دبه کاشان به تاریخ ۱۵ رمضان ۷۰۳ هجری است. این وقف‌نامه ناظر و نظارت ندارد (افشار، وقف‌نامه سه دبه کاشان، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴)

۲. وقف‌نامه ده‌نمک به تاریخ رمضان ۷۰۴ هجری است این وقف‌نامه ناظر و نظارت ندارد (اردکانی، وقف‌نامه ده‌نمک، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴)

۳. وقف‌نامه جامع الخیرات به تاریخ ۷۴۷ هجری است. ناظر و نظارت آن با قاضی القضاة و نقیب النقباء است (افشار، دانش‌پژوه، وقف‌نامه جامع الخیرات، فرهنگ ایران زمین، شماره ۹).

موقوفاتی هم توسط جهان‌شاه قراقویونو و دشمن او اوزون حسن آق‌قویونلو در تبریز اواخر قرن نهم هجری به وجود آمد که موقوفه منصوب به جهان‌شاه در تبریز و اوزون حسن در شیراز است. در گزارشی که از اسناد وقف (مرکز اسناد فرایبورگ) منتشر شده است در سندی به تاریخ ۲۷ شوال ۸۷۳ منصوب به فرمان حسن‌علی قراقویونلو آمده است. «... که چون قریه و بساتین مزبوره از مفروضات قدیم است و هرگز داخل حوزه ممالک نبوده آن را به قانون مستمره به موجب نشان علی‌حده که در باب معافیت و مسلمیت آن قلمی شده، مستمر دانند و همچنین حضرات عالیات، صدور، قضات و نظار و عاملان و مشرفان و متصدیان از متولی آن چوم مصرفی معین غیر تدریس آن روضه مقدسه ندارد طلب محاسبه نمایند و مشرف بر آن نگمارند و به هیچ نوع از انواع تناقص و مطالبات پیرامون این خیر جاری نگردد» (مدرسی طباطبایی، وقف‌نامه‌ای از ترکمانان قراقویونلو، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰: ۲۴۵-۲۶۵).

تیمور در اثری به نام تزوکات تیموری که منسوب به اوست مکرراً به امر وقف اشاره کرده است. «[برای] رواج دین مبین چنین کردم که یکی از سادات ذی قدر را به صدارت اهل اسلام مقرر کردم که ضبط اوقاف نماید و متولیان تعیین کند» (حسینی‌تربتی، تزوکات تیموری: ۱۷۶) و از جمله موارد دیگر موقوفات برای مشایخ و اکابر دین موقوفات برای روضه‌خوانی اشاره کرد (تزوکات تیموری: ۳۵۷). مقام صدر در این دوره از عالی‌ترین مقامات روحانی بود و اداره اموال متبرکه در دست آنان قرار داشت، که به اداره مرکزی آن «دیوان الصدّاره» گفته می‌شد. در نظام تشکیلاتی این دوره شیخ الاسلام وظیفه نظارت بر قضایان ولایات و متولیان امور موقوفات را برعهده داشت (بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوانی اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، مترجم: وهرام: ۱۸۶-۱۸۷). وقف در دوره جانشینان تیمور و خاندان تیموری هم ادامه داشت که برای نمونه می‌توان به وقف‌نامه مسجد گوهرشاد اشاره کرد. به صورت بررسی موردی نظارت در این وقف‌نامه آمده است «صدور عظام و وزرای کفایت انجام مدخل نمایند و رسم الصدّاره و رسم الکفایه و حقّ التولیّه و محصلانه و ضابطانه بگیرند ... و به هیچ وجه من الوجوه من القلیل و الکثیر در اوقاف مذکور مداخله نمایند» (انزایی‌نژاد، بیست وقف‌نامه از خراسان: ۱۱-۱۴).

اگر چه مقام صدر در دوره شاهرخ تیموری امور موقوفات را برعهده داشت. جریان وقف کردن به صورت خاص فقط در خاندان تیموری باقی ماند و می‌توان به موقوفات امیر علی‌شیر نوایی هم اشاره کرد که تعداد ۳۰۷ مورد گزارش شده است (خواندمیر، حبیب السیر: ۶۹۳/۳) پیشرفت روزافزون در امر وقف در دوره تیموری ادامه داشت و در مناطقی

مانند خراسان، عراق و فارس و پس از ایشان در دوره صفویه موقوفات در ایران به منتهای درجه وسعت خود رسید. و قسمتی مهمی از املاک وسیع موقوفه آستان قدس از این دوره باقی مانده است (شهابی، تاریخچه وقف در اسلام: ۶).

اصولاً صفویه بسیار از املاک خود را وقف مقاصد خیریه به خصوص وقف بقاع متبرکه شیعه و از همه بالاتر آستانه امام رضا (ع) و خواهرش در قم کردند. بعضی از این املاک وقفی موقوفاتی بودند که به خاندان صفویه پیش از آن که به سلطنت برسد تعلق داشت. شاید بتوان گفت در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره دیگری به عدّه املاک موقوفه اضافه شد (لمبتون، مالک و زارع در ایران، مترجم: امیری: ۲۳۲).

نظارت بر موقوفات در عهد صفویه مورد اهتمام زمام داران بوده است. صدر در عصر آغازین خود به عنوان فقیهی که به طور طبیعی حکم مرجع تقلید رسمی شهر داشته، مطرح بوده است اما به مرور با افزایش کارهای اداری و حکومتی و به خصوص رسیدگی به امور موقوفات و قضا ارزش اجتماعی او در حد یک مقام رسمی درباری تنزل یافت (جعفریان، مشاغل اداری علماء در دوره صفویه: ۱۲۰-۱۴۵). مهم ترین وظیفه صدر اداره بخش موقوفات و نظارت بر امر قضا است. در بخش موقوفات مسئولیت اصلی از آن صدر بوده و به لحاظ اهمیت وقف و اینکه موقوفات منبع درآمد مهمی برای اداره مساجد و مدارس و دیگر بقاع متبرکه بوده است خود به خود مسئولیت های دیگری را نیز برای صدر به همراه داشت (بنگرید: جعفریان، صفویه در عرصه فرهنگ، دین، سیاست: ۲۰۱). از تفاوت های بحث وقف در دوره افشاریه این است که اقداماتی برای ضبط موقوفات در دیوان توسط نادرشاه انجام شد و اینگونه موقوفات که همیشه در طول تاریخ موجب کاهش هزینه دولت ها در امور مذهبی، اجتماعی، و آموزشی بوده است. البته در دوره جانشینان نادر (علی شاه) تلاش هایی در جهت جبران مظالمی که توسط فرامین نادرشاه بر موقوفات وارد شده بود، انجام شد. و از مهم ترین اسناد این دوره می توان به طومار علی شاه اشاره کرد (سوزنچی کاشانی، تأثیر سیاست های وقفی نادرشاه و علی شاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات آستان قدس رضوی: ۸۰-۹۸) کریم خان زند هم قدمهایی برای رونق بخشیدن به موقوفات برداشت، و وزیری « بالانفراد و الاستقلال » جهت احیای اوقاف تعیین نمود (الگار، دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار: ۶۴).

۳-۲-۳. اوقاف و ناظر وقف در دوره قاجاریه

وضع اوقاف در دوره قاجاریه، همچنان در هم آشفته بود. در دوره سپهسالار، ضمن یک رشته قدم های اصلاحی در راه بهبود اوقاف، گفت گوهایی شده و آنچه به تحقیق پیوسته،

املاک موقوفه اغلب جزو املاک مردم شده و در آن بیع و شراء می‌شود (ریاحی‌سامانی، وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات: ۳۳).

ساختار نظام تشکیلات اوقاف در دوره قاجاریه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که در سال ۱۲۷۱ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و این نخستین تلاش‌هایی بود که برای به کنترل درآوردن اوقاف صورت گرفت جدی‌تر شدن این حرکت را در سال ۱۲۷۹ روزنامه علییه ایران اعلام کرد که تمام کسانی که متولی اوقافاند چه در مناطق نزدیک به پایتخت و چه در نواحی دور از آن باید صورت‌حساب‌هایشان را که به تأیید مجتهدی رسیده است به وزارت وظایف و اوقاف ارسال دارند. هرکس از انجام این کار خودداری کند از مقام خود برکنار خواهد شد ولی با این همه تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد (شم ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹؛ لمتون «وقف در ایران»، مترجم: احمد نمایی: ۷۷-۹۵).

در این پژوهش تأکید بر بررسی متن اصلی وقف‌نامه‌هایی است که در آن به صراحت در مورد نظارت بر موقوفات سخن گفته است. پس از بررسی ۲۵۰ وقف‌نامه دوره قاجار وابسته به اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان نیشابور، نگارنده از بین این تعداد وقف‌نامه، ۵۶ مورد را دارای ناظر یافت و بر اساس متن مندرج در هر وقف‌نامه، نظارت در وقف‌نامه‌های مورد پژوهش را به‌طور کلی در سه نوع دسته‌بندی کرده و مورد ارزیابی قرار داده است که در ادامه به معرفی هر نوع و توضیحات و جزئیات آن پرداخته می‌شود.

از نکات قابل توجه و مهم در وقف‌نامه‌های مورد پژوهش توجه به سیر جانشینی نظارت و فرض انقراض ناظر و همچنین حق‌النظاره است که عموماً ذکر آن را در متن وقف‌نامه‌ها شاهد هستیم. لذا نگارنده ضمن ارائه نمونه تعداد معدودی متن مربوط نظارت هر بخش، در پایان صورت کلی وقف‌نامه‌های مورد پژوهش را در قالب جدول پیوست شماره ۱: ساختار محتوای نظارت بر موقوفات آورده است.

۳-۲-۴. رابطه خویشاوندی و بطنی ناظر با واقف

در مجموع از بین ۵۶ مورد، ۳۶ وقف‌نامه مربوط به نظارت‌های می‌شود که با واقف نسبت مستقیم و خویشاوندی دارد؛

الف: نظارت تعدادی از موقوفات با خود واقف است (اسناد س ۳۲، ش ۹، ش ۱۴، ط ۵، غ

ب: برخی از نظارت بر موقوفات بر عهده برادر واقف است (اسناد الف ۲۸، ج ۱۳، ج ۱۴، ح ۸۱/۱، ق ۵، ع ۵۱، م ۱۴، ۵۳۲)

ج: نوع سوم از این بخش تفویض نظارت به فرزندان واقف می‌باشد که بیشترین سهم را در این بخش به خود اختصاص داده است که چهار مورد فرزندان مونث واقف را در بر میگیرد (اسناد ح ۲۳۸، غ ۱۲، م ۵۶، م ۸۷) و ۱۰ مورد مربوط به فرزندان مذکر است (اسناد ح ۶۹، ص ۱۴، ع ۴، م ۲۱۰، م ۱۳، م ۱۴، م ۷۳، م ۸۵، م ۱۵۳، م ۲۲۲، م ۴۳۳)

د: نوع دیگری از این بخش تحت عنوان خویشاوندی متنوع و پراکنده است که شامل هفت مورد است. نگارنده برای نظارت‌های خویشاوندی متنوع از عنوان «سایر موارد» در نمودار استفاده کرده است (اسناد خ ۴۶، ز ۲۷، ع ۳۷، ع ۴۷، ق ۳، م ۱/۵، ۹۵).

در وقف‌نامه س ۳۲ (نمونه نظارت واقف) آمده است:

«... و تولیت یک ربع را واقفه واگذار و مفوض کرد به خیر الحاج حاجی محمدحسن صومعگی و نظارت مادام الحیات با خود واقفه است و بعد از فوت متولی تولیت متعلق است به عصمت‌پناه گزل خانم صبیّه واقفه و بعد به اکبر ذکور اولاد آن نسل بعد نسل و هرگاه اولاد ذکور نباشد متعلق است به اکبر اولاد اناث و بعد از آن به اولاد ذکور از اناث و هرگاه اولاد متولی ذکوراً کان ام اناثاً منقرض شود تولیت متعلق است به اصلح عالم قریه صومعه و نظارت در متولی ثانی که گزل خانم باشد با صبیّه دیگر واقفه است که مسمات است به لیلا خانم نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن. و صبیغه وقف جاری شد و ملک به تصرف وقف داده شده و متولی هم تصرف شرعی نمود...»

در وقف‌نامه ح ۸۱/۱ (نمونه نظارت برادر واقف) آمده است:

«... که همه ساله منافع ملک مزبور را بعد از وضع مالیات دیوانی و چاه جویی و لای روبی و مخارج زراعتی و یک عشر حق التولیه و نیم عشر حق النظاره در مصرف تعزیه‌داری خامس آل عبا علیه السلام کیف شاء و اراد صرف و خرج نماید. و تولیت مادام العمر به خود واقف و بعد به اولاد ارشد ذکور او بطناً بعد بطن و عقباً بعد عقب مفوض خواهد بود که همه ساله به شرایط وقف عمل نمایند و منافع را به موقوف علیه برساند و نظارت مراتب مسطوره مفوض نمود به اخوی خود توفیق آثار کربلایی حسن که به اطلاع او صرف و خرج وقف شود و بعد نظارت مفوض است به اکبر اولاد ذکور ناظر مزبور که به شرایط مزبور عمل نماید...»

در وقف‌نامه م ۱۳ (نمونه نظارت فرزند پسر واقف) آمده است:

«... و تولیت مادام الحیات به خود واقف و بعد از آن به اکبر و ارشد اولاد ذکور خود آقا محمد جواد مفوض نمود و نظارت مراتب مسطوره به عالی حضرت ملا محمد رضا ولد دیگر او مفوض خواهد بود که بطناً بعد بطن و عقباً بعد عقب ما توالدوا و تناسلوا تولیت و نظارت به اکبر و اصلح اولاد ذکور خواهد بود که بتواند از عهده آبادی وقف برآید و به موقوف علیه برساند و هرگاه اولاد ذکور منقرض شد تولیت و نظارت به اولاد اناث خواهد بود و در صورت انقراض ایشان تولیت و نظارت به اقربا و ذوالارحام که اقرب به ارث می‌باشند مفوض خواهد بود بعد از ایشان به اعلم علمای بلدة نشابور...»

در وقفنامه م ۸۷ (نمونه نظارت دختر واقف) آمده است:

«...این املاک را بعد از وضع مالیات و عوارض دیوانی و چاه جویی قنواه و یک خمس حق التولیه و حق النظاره ما بقی دیگر را آنچه از منافع عین موقوفه باقی بماند در مصرف تعزیه‌داری خامس آل عبا و نور دیده فاطمه زهرا در ماه محرم و صفر و ماه مبارک رمضان مصرف دارند واقف را به دعای خیری یادآوری نمایند و تولیت مادام الحیو با خود واقف و بعد از ایشان تولیت با همشیره زاده‌اش عزت آثار آقا محمدحسن و نظارت با صبیّه واقف عصمت پناه شهربانو خانم است ما توالدوا و تناسلوا و تعاقبوا نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن مقدم الذکور علی الاناث و الاکبر علی الاصغر...»

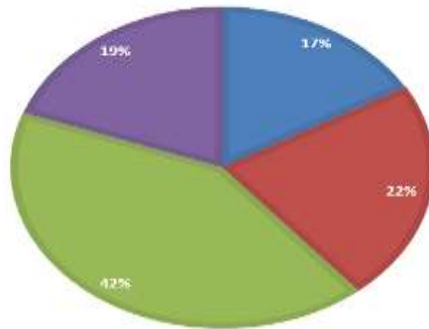
در وقفنامه ع ۳۷ (نمونه نظارت خویشاوندی متنوع) آمده است:

«...و نظارت با شوهر مسماه مزبور، حاجی جعفر است. و بعد فوت مسمات تولیت با اکبر اولاد ذکور مسمات مزبورهاست بطناً بعد بطن و نظارت ایضاً بعد فوت ناظر با اولاد مسمات است و بعد از انقراض اولاد ذکور اکبر اولاد اناث مسمات مزبوره متولی و ناظر خواهد بود و هرگاه اولاد اناث هم منقرض باشد متولی و ناظر آخری هرکس را که صلاح بداند متولی و ناظر قرار بدهد...»

در وقفنامه ز ۲۷ (نمونه نظارت خویشاوندی متنوع) آمده است:

«...و نظارت آن با کربلائی رحمن و حسن ولدان عم واقف است که باید باستحضاری و نظارت ایشان صرف و خرج نماید و تولیت و نظارت بعد از ایشان با اولاد متولی و ناظرین است بر تقدیر صلاحیت و تقوی و بر تقدیر عدم صلاحیت هر یک از تولیت و نظارت با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خرو علیا خواهد [بود؟] و بر تقدیر انقراض اولاد ایضاً با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خواهد بود...»

■ اولاد مزبور ■ فرزندان واقف ■ برادر واقف ■ خود واقف



نمودار تفکیک درصدی نسبت ناظر با واقف در رابطه خویشاوندی و بطنی

۳-۲-۵. رابطه غیر خویشاوندی ناظر با واقف

در این نوع از تقسیم‌بندی که مد نظر نگارنده است نظارت هشت مورد به صورت مستقیم به عالمان محلی مفوض شده است (اسناد ح ۶۷، س ۱۹، ر ۱/۵، ص ۱۲، ز ۴۲، ک ۱۲، ه ۹). علاوه

بر این شاهد نظارت سادات هستیم که در سه وقف‌نامه به واگذاری نظارت به ایشان اشاره شده است (اسناد ب ۲، ع ۲/۱، غ ۷).

به عنوان مثال در سند ص ۱۲ (نمونه نظارت علما و روحانیون) این‌گونه بیان شده است: «...آنچه همه ساله از حاصل و عایدات و منافع [مجارى آب] عاید شود بعد از وضع مخارج لازم و تنقیه قنات و منال دیوانی و یک عشر حق التّولیّه و حق النّظاره بالمناصفه در قلعه صبرنجان، روضه‌خوانی و به مصرف موقوف‌علیه مصروف دارد و تولیّت ملک مزبور مفوض است به عالی قدر آقا عباس‌علی، ولد ارجمند کربلایی حسن و نظارت مفوض به عالی حضرت آخوند ملّا گل‌محمد، ولد مرحوم کربلایی صفر علی بطناً بعد بطن و نسلماً بعد نسل با اخلاف و اعقاب هر یک ما توالدوا و تناسلوا با تقدّم ذکور بر اناث و اکبر بر غیر اکبر و انقراض اولاد بالمرّه از هر یک از طبقتین به اعلم علمای محل صبرنجان و توابع است که الی یک فرسخی سکنی داشته باشد...»

در سند ز ۴۲ این‌گونه آمده است:

«همه ساله، منافع پنج استار ملک موقوفه را بعد از وضع مالیات دیوانی آن و وضع یک عشر حق التّولیّه و نیم عشر حق النّظاره در مزرعه شاه‌بخش جلگه پائین رخ در مصرف تعزیه‌داری خامس آل عبا گل‌گون] کفن صحرای کربلا - ارواح العالمین له الفدا- صرف و خرج نماید و مسمات مزبوره تولیّت ملک موقوفه مزبوره را مادام الحیات با خود و بعد از فوت خود به زوج مزبور سابق الذکر خود قرار داد و بعد از فوت زوج به محمدرحیم ولد ذکور او نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن و نظارت ملک مزبور را به ملّا محمد اسمعیل فرزند جناب آخوند ملّا محمدتقی قرار داد و بعد از فوت او به اولاد ذکور او نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن...»

اما در وقف‌نامه‌هایی که نظارت آن متعلّق به سادات است نمونه‌های آن به سبک و سیاق ذیل در متن وقف‌نامه بیان شده است، در سند ع ۲/۱ آمده است:

«...به طریق مزبور که بعد از مخارج لازمه قنات و مخارج دیوانی و یک عشر حق التّولیّه و حق النّظاره مابقی را در هر جا که متولی خواسته باشد تعزیه‌داری نماید و نظارت از سهم امام و زکات و ردّ مظالم و وقف را با جناب مستطاب سلاله السّادات آقا سیّد محمد مسئله‌گوی ولد مرحوم میرمحمدعلی قرار دهد که بعد از صلاح دید ایشان به مصرف برساند و اگر خدای نخواستہ فوت عالی جناب مزبور رسید به صلاح دید ولد ارجمند ایشان آقا سیّد حسن باشد...»

در بخشی از متن وقف‌نامه غ ۷ آمده است:

«...و نظارت وقف مزبور را مادام الحیات مفوض نمود به عالی جناب مرتضوی انتساب اشرف الحاج و السّادات حاجی سید یوسف روضه خوان نیشابوری خلف الصّدق عالی جناب فضائل مآب ، سلاله السّادات الجلیل آقا سید اسمعیل پیش نماز مقرر که در جمیع طبقات مذکورات بعد از وضع منال دیوانی نفقه القنات و مصالح الاملاک را بر جمیع مخارج مقدم دارند و حفظ رقبه وقف را الزم لوازم بشمارند و علاوه از یک عشر حق التّولیّه مداخله در منافع وقف نمایند مگر مادام الحیات ناظر نیم عشر حق النّظاره و در روضه خوانی کمال سعی و اهتمام را منظور دارند که العیاذ بالله خلاف شرعی واقع نشود و کسی متادّی نشود...»

در بین اسناد مورد پژوهش مواردی هم وجود دارد که در حال حاضر جایگاه ناظر (روحانی یا سادات) و رابطه آن (صلبی و خویشاوندی) با واقف بر اساس متن وقفنامه برای نگارنده قابل تشخیص و شناسایی نبود (اسناد س ۴، س ۷، غ ۲۴، ر ۲۵، ش ۳۸، م ۱۱۷، م ۱۳۴، م ۱۹۶، م ۵۰۵، م ۵۳۰). لذا در پژوهش حاضر از این تعداد تحت عنوان معتبرین و معتمدین غیرقابل شناسایی یاد می‌کنیم. و به عنوان مثال نمونه‌هایی از متن مربوط به تفویض نظارت به ایشان را ارائه می‌کنیم. در سند م ۵۳۰ این‌طور بیان شده است که:

«... و جناب خیرالحاج حاج حسن خان را امین قرار داد که ابراهیم هر چه خرج کند باید به دستیاری حاجی مزبور خرج صرف کند یا ابراهیم در آیام عاشورا و اربعین در قلعه نشد حاجی حسن خان بعد از وضع اشیاء فوق که حق التولیّه و غیره باشد محصول ملک را در هرچه صلاح باشد خرج نماید...»

در سند م ۱۳۴ اینگونه آمده است:

«که متولی شرعی، خودش [را] قرار داد، و عزّت آثار علی‌اصغر بن توفیق آثار کربلایی ابراهیم و ناظرش عالی‌قدر، نوروز علی بن سالار رضا را و روضه‌خوانش را جناب آخوند ملا علی بن عالی‌جناب آخوند ملا یوسف را نسل بعد نسل اولاد ذکورایشان را مگر این که نسل منقطع شود که متولی مذکور و ناظر مزبور همه ساله بعد از مخارج دیوانی و تنقیه فئات و لای‌کشی و مخارج زارع و دو عشر تولیت و ناظر و روضه‌خوان باقی مانده را در قلعه جهان‌آباد خرج تعزیه جناب خامس آل عبا علیه السلام نمایند...»

۴. نتیجه

از بین ۲۵۰ وقفنامه تنها چیزی حدود بیست و دو درصد (۵۶ مورد) آن دارای بحث ناظر و نظارت بر موقوفات است که نگارنده تنها چهار مورد از آن را نظارت استصوابی تشخیص داده است سایر نظارت بر موقوفات از نوع نظارت اطلاعاتی است. همان‌طور که قبلاً در بحث انواع نظارت اشاره شد وظایف و اختیارات ناظر در این دو نوع با یکدیگر متفاوت است. مگر در مواردی که در نظارت اطلاعاتی خود واقف هم اختیاراتی را برای ناظر تعیین کند. عمده موقوفات توسط یک نفر مورد نظارت قرار گرفته است و ۱۴ مورد به صورت دو، سه و چند ناظری اداره شده است.

آنچه تحت عنوان «حقّ النظاره» در وقفنامه‌های مورد پژوهش به آن اشاره شده، تنها شامل ۱۹ وقفنامه است که یک مورد از آن مربوط به نظارت استصوابی است (سند ع ۴۷). همواره متداول‌ترین میزان حقّ نظارت «یک عشر» و «نیم عشر» از منافع موقوفه ذکر شده است و در مواردی هم «یک ثلث» (اسناد س ۷، ع ۴/۲، ع ۴۷) و «یک ثلث خمس منافع» (سند غ ۳) توسط واقف تعیین شده است. در یک مورد هم هر آنچه که از مصرف وقف اضافه بماند نصیب ناظر شده است (سند ق ۵)

از نکاتی که با توجه به نمونه‌های مذکور از متن وقف‌نامه می‌توان به آن استناد کرد، مد نظر داشتن سیر جانشینی و فرض انقراض نسل ناظر است که در مواردی عمدتاً مورد توجه واقف بوده است. سیر جانشینی در مواردی توسط خود واقف بیان شده است به عنوان مثال؛ «و نظارت از سهم امام و زکات و ردّ مظالم و وقف را با جناب مستطاب سلاله السّادات آقا سیّد محمد مسئله‌گوی ولد مرحوم میر محمدعلی قرار دهد که بعد از صلاح دید ایشان به مصرف برساند و اگر خدای نخواستہ فوت عالی‌جناب مزبور رسید به صلاح‌دید ولد ارجمند ایشان آقا سیّد حسن باشد...» (سند ع ۲).

تقدم ذکور بر اناث و فرزند اکبر بر اصغر اولاد عمده‌ترین شکل تعیین سیر جانشینی محسوب می‌شود که عبارت کامل و دقیق‌تر آن به صورت «... و نظارت با صبیّه واقف عصمت پناه شهربانو خانم است ما توالدوا و تناسلوا و تعاقبوا نسلأ بعد نسل و بطنأ بعد بطن مقدم الذکور علی الاناث و الاکبر علی الاصغر...» بیان شده است.

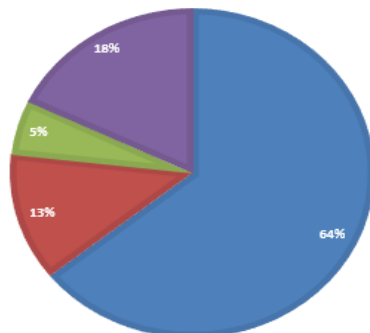
توجه به فرض انقراض نسل ناظر در نمونه‌های که متن آن را آوردیم تنها در چهار مورد از وقف‌نامه‌ها دیده می‌شود که در سه مورد واقف آن را به اعلم علماء محل وقوع رقبه (موقوفه) واگذار کرده است. ممکن است حتی در مواردی اختیار انتخاب در صورت فرض انقراض را واقف به عهده متولّی یا ناظر قرار دهد.

علاوه بر این از نوع دیگری از سیر جانشینی و فروض می‌توان مثال زد که نگارنده بنا به آنچه در مجموعه مورد پژوهش با آن مواجه شده است از آن به عنوان «فرض عدم کفایت» یاد می‌کند که در آن واقف اینگونه بیان می‌دارد: «... و تولّیت و نظارت بعد از ایشان با اولاد متولّی و ناظرین است بر تقدیر صلاحیت و تقوی و بر تقدیر عدم صلاحیت هر یک از تولّیت و نظارت با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خرو علیا خواهد [بود؟] و بر تقدیر انقراض اولاد ایضاً با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خواهد بود...».

بنابراین بر اساس بررسی مجموعه مورد پژوهش می‌توان گفت همواره بحث نظارت بر موقوفات در جامعه نیشابور بیشتر به میل و انتخاب واقف بستگی داشته است و عمدتاً آن را یا برای خود یا خویشاوندان مورد اعتماد خود واگذار کرده است، سیر جانشینی و فرض انقراض از نکاتی است که از چشم واقف دور نمی‌ماند و معمولاً در نهایت نظارت به علماء و روحانیون محلی واگذار می‌شد و یا اینکه از همان ابتدا روحانیون و علماء محلی ناظر بر موقوفات بودند. از جمله معتبرین و معتمدین محلی دیگر سادات بودند که در برخی وقف‌نامه‌ها نظارت بر ایشان مفوض شده است که در پژوهش حاضر سهم ۵ درصدی دارند.

وضعیت کلی ناظر در موقوفات دوره قاجار شهرستان نیشابور

چیر قابل شناسایی ■ سادات ■ طمء و روحانیون ■ خویشتوند با واقف



| شماره بایگانی سند | واقف | تاریخ تحریر | ناظر | نوع نظارت | حق النظارت |
|-------------------|---------------------------|-------------------|----------------------|-----------|----------------------------|
| ر ۱/۵ | حاجی رجب علی | محرم ۱۳۳۲ | ملا محمد حسین | اطلاعی | نیم عشر |
| ص ۱۲ | هاجر خانم | رجب ۱۳۳۶ | ملا گل محمد | اطلاعی | یک عشر |
| س ۱۹ | کربلایی سیدیگم | ذیحجه ۱۳۳۳ | سیدرضا، ملا آقا بابا | اطلاعی | - |
| ز ۴۲ | زهرا خانم | رجب ۱۳۳۵ | ملا محمد اسمعیل | اطلاعی | نیم عشر |
| الف ۸۶ | آسیه خانم | ذیحجه ۱۳۲۲ | دو عالم نمازگزار | اطلاعی | - |
| ک ۱۲ | سیف السادات | رمضان ۱۳۴۰ | ملا اسماعیل | اطلاعی | - |
| هـ ۹ | حاج سید هاشم | رجب ۱۳۲۹ | عالم قریه دزق | اطلاعی | - |
| ع ۲/۱ | کربلایی حسین | رمضان ۱۳۰۵ | محمد مسئله گوی | اطلاعی | - |
| ح ۶۷ | سید حسین | شعبان ۱۳۲۸ | چهار نفر مؤمن | اطلاعی | - |
| ب ۲ | بی بی مرمر | جمادی الثانی ۱۳۳۱ | سید حیدر | اطلاعی | - |
| غ ۷ | محمدح سن زردی | ذی الحجه | یوسف روضه خوان | اطلاعی | نیم عشر |
| ح ۸۱/۱ | کربلایی حسین | جمادی الاول ۱۲۹۴ | کربلایی حسن | | |
| ق ۵ | قربان علی بن کربلایی قاسم | رجب ۱۳۱۹ | محمدجعفر، محمدحسین | اطلاعی | هر چیز اضافه از روضه خوانی |

| | | | | | |
|--------|-------------------|-------------------|----------------------------|----------|-----------------|
| ش ۹ | شرف نساء خانم | محرم ۱۲۸۷ | کربلای نوروز | اطلاعی | - |
| ج ۱۳ | حاجی زین العابدین | صفر ۱۳۲۵ | حسن بک، محمدباقر، محمدجعفر | استصوابی | - |
| ج ۱۴/۴ | حاجیه صدف خانم | جمادی الثانی ۱۳۳۶ | زین العابدین | اطلاعی | - |
| الف ۲۸ | استاد اسماعیل | رجب ۱۳۳۶ | آقا محمد | اطلاعی | یکر عشر |
| ع ۱۴۰ | کربلای عبدالله | محرم ۱۳۲۸ | ملا حسن | اطلاعی | - |
| م ۵۳۲ | حسین | جمادی الاول ۱۳۳۹ | آقا محمد، آقا علی | اطلاعی | نیم عشر |
| غ ۱ | غلام- حسین خیاز | شوال ۱۳۲۵ | قنبر صفار | اطلاعی | نیم عشر |
| ط ۵ | حاجی رضا قلی | جمادی اول ۱۲۸۹ | محمد تقی بک | اطلاعی | - |
| ش ۱۴ | ملا شکرالله | ذیحجه ۱۳۴۰ | آقا حسین | اطلاعی | - |
| س ۳۲ | سکینه خانم | شوال ۱۲۹۴ | گزل خانم، لیلا خانم | اطلاعی | - |
| م ۵۰۸ | شیخ محمدعلی | ربیع الاول ۱۳۳۲ | شیخ محمد حسین | اطلاعی | - |
| ع ۴/۲ | حاجی- غلامرضا | جمادی الاول ۱۳۱۳ | رجب علی | اطلاعی | یک ثلث از منافع |
| غ ۱۲ | حاجی- محمد حسین | محرم ۱۳۲۸ | اولاد اناث حلیمه خاتون | اطلاعی | نیم عشر |
| م ۱۳/۱ | حاج محمد حسین | ذیقعه ۱۲۸۹ | ملا محمد رضا | اطلاعی | - |
| ص ۱۴ | کربلای قاسم | شوال ۱۳۴۱ | علی اکبر، غلام رضا | اطلاعی | نصف عشر |
| م ۱۴/۱ | حاج محمد علی | شوال ۱۲۹۱ | آقا محمد حسن | اطلاعی | - |
| ع ۵۱ | آقا حسین | جمادی الاول ۱۳۳۶ | ملا ناد علی | اطلاعی | - |
| م ۵۶ | حاجی محمدعلی | شعبان ۱۳۳۱ | زهرا سلطان | اطلاعی | - |
| ح ۶۹ | حاج حسن | جمادی الثانی ۱۳۲۲ | اولاد واقف | اطلاعی | - |
| م ۷۳ | میر سید بک | شعبان ۱۲۸۶ | آقا میرزا محمد | اطلاعی | - |
| م ۸۵/۱ | میرزا محمدعلی | رجب ۱۳۴۰ | میرزا محمد رضا | اطلاعی | نصف عشر |

| | | | | | |
|--------|---------------|-------------------|------------------------|----------|---------------------|
| ۸۷ م | حاجی ملا محمد | ربیع الثانی ۱۳۲۹ | شهربانو خانم | اطلاعی | - |
| ۱۳۵ م | محمد تقی | شعبان ۱۳۳۳ | آقا محمد | اطلاعی | - |
| ۲۱۰ ع | حاجی ابراهیم | صفر ۱۳۲۳ | آقا علی | اطلاعی | یک عشر |
| ۲۳۸ ح | کربلایی حسین | ربیع الاول ۱۳۳۱ | فاطمه نساء، رقیه | اطلاعی | - |
| ۴۳۳ م | مرادعلی | رمضان ۱۳۴۱ | صفر علی، محمد | اطلاعی | یک عشر |
| ۴۶ خ | ابراهیم خیاط | صفر ۱۳۱۰ | قاسم، میر سلیمان | اطلاعی | - |
| ۹۵ م | محمدصادق | شعبان ۱۳۴۲ | ملا محمد طاهر | اطلاعی | - |
| ۳۷ ع | هاجر خانم | ذیحجه ۱۳۰۶ | حاجی جعفر | اطلاعی | - |
| ۱/۵ ق | قاسم معمار | صفر ۱۳۱۲ | ابوالحسن، محمد اسماعیل | اطلاعی | نصف خمس از منافع |
| ۲۷ ز | غفار | ربیع الاول ۱۳۲۷ | رحمان، حسن | استصوابی | - |
| ۴۷ ع | سید محمد | جمادی الاول ۱۲۱۷ | آقا میر اسماعیل | استصوابی | یک ثلث از منافع |
| ۳ غ | حاجی غلام | جمادی الثانی ۱۳۴۲ | فاطمه خانم | اطلاعی | یک ثلث از خمس منافع |
| ۴ س | سبزی علی | شوال ۱۲۷۹ | غلام رضا | اطلاعی | - |
| ۷ س | میر اسماعیل | جمادی الاول ۱۳۱۳ | فاطمه خان | اطلاعی | یک ثلث از منافع |
| ۲۴ غ | غلام رضا | جمادی الثانی ۱۳۲۹ | حاج محمدعلی | اطلاعی | - |
| ۲۵ ر | محمد یوسف | رمضان ۱۳۲۷ | محمد ابراهیم | اطلاعی | - |
| ش ۱/۲۸ | شرف نساء خانم | جمادی الاخر ۱۲۹۱ | کربلایی سلیمان | اطلاعی | - |
| ۱۱۷ م | محمد اسماعیل | جمادی الاول ۱۳۲۱ | بی بی سلطان خانم | اطلاعی | - |
| ۱۳۴ م | کربلایی محمد | رجب ۱۳۲۲ | نوروز علی | اطلاعی | یک عشر |
| ۱۹۶ م | حاج اسماعیل | ذیحجه ۱۳۴۰ | آقا علی | اطلاعی | - |
| ۵۰۸ م | حاج محمد حسین | محرم ۱۳۳۰ | کربلایی ابوالقاسم | اطلاعی | - |
| ۵۳۰ م | حاجی گل محمد | ذیقعد ۱۳۳۹ | حاج حسن | استصوابی | - |

جدول پیوست شماره یک

منابع

- اذکائی، پرویز، «وقف در ایران باستان»، وقف میراث جاویدان، شماره ۳۷، ۸۳-۸۶، ۱۳۸۱.
- اردکانی، حسین، «وقف‌نامه دهنمک»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴، ۱۰-۱۸، ۱۳۵۲.
- استادولی، حسین، «فرمان نظارت بر اوقاف»، وقف میراث جاویدان، شماره ۱۰، ۳۳-۳۷، ۱۳۷۴.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانیان، ترجمه محمد میرآفتاب، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۵۱.
- اصفهان‌ی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلوه و السلام)، مترجم: جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- افشار، ایرج، «ارتباط وقف و تاریخ»، وقف میراث جاویدان، شماره ۵۰، ۶۴-۷۱، ۱۳۸۴.
- _____، «وقف‌نامه سه دیه کاشان»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴، ۱۲۲-۱۳۸، ۱۳۳۵.
- _____ دانش‌پژوه، محمدتقی، «وقف‌نامه جامع‌الخیرات»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۹، ۶۸-۲۷۷، ۱۳۴۰.
- انزایی‌نژاد، رضا، بیست وقف‌نامه از خراسان، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.
- انصاف‌پور، غلام‌رضا، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخی تا پایان ساسانی، جلد اول، اندیشه، ۱۳۵۲.
- آن‌کی. اس لمتون «وقف در ایران»، مشکوه، مترجم: احمد نمایی، شماره ۱۰۲، ۴۱-۵۹، ۱۳۸۸.
- بارتولد، واسیلی، الغریبک و زمان وی: امپراطوری مغول و حکومت چغتایی، مترجم: حسن احمدی‌پور، تهران، چهر، ۱۳۳۶.
- بروشکی، محمدمهدی، بررسی روش اداری و آموزشی ریح رشیدی، آستان قدس، سال ۱۳۶۵
- بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوانی اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، مترجم: غلام‌رضا وهرام، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷
- بهاء‌الدین بغدادی، التوسل الی الترسل، مصحح: بهمن‌یار، احمد، تهران، ۱۳۱۵
- بهبهان، حسین، «وقف در جامعه اسلامی ایران»، مشکوه، شماره: ۲۵
- جعفری‌لنگرودی، محمّدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج و دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵
- جعفریان، رسول، «مشاغل اداری علماء در دوره صفویه»، نور علم، شماره ۳۷، ۱۲۰-۱۴۵، ۱۳۶۹.
- _____ صفویه در عرصه فرهنگ، دین، سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
- جلیل محمدی، «فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف»، کانون، شماره: ۱۰۷
- جناتی، محمد ابراهیم، «بررسی وقف»، وقف میراث جاویدان، شماره: ۲۷
- حجازیان، محسن، «فرهنگ وقف در اسلام»، مشکوه، شماره ۵۰
- حسینی تربتی، ابوطالب، نزوات تیموری، تهران، کتاب فروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- خمینی الموسوی، روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد دوم،
- خواند میر، حبیب‌السییر، جلد سوم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، دریا، ۱۳۸۸.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۸
- رضایی، امید، پنجاه و یک عریضه و حکم شرعی از علمای دوره قاجار درباره امور جاری موقوفات، تهران، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۳
- روزنامه علیه ایران، شماره ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ / ۱۸۶۳

- ریاحی سامانی، نادر، *وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات*، نوید شیراز، ۱۳۷۸
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷
- سپنتا، عبدالحسین، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، اصفهان، اداره کل اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶
- سجادی‌جزی، سید مجتبی، «نظام نظارتی موقوفات در ایران»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۹۳
- سلیمی‌فر، مصطفی، «وقف بسترساز توسعه اسلامی»، *مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی*، جلد دوم
- _____ *نگاهی بر وقف و آثار اجتماعی و اقتصادی آن*، مشهد، آستان قدس؛ بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰
- سورنچی کاشانی، علی، «تأثیر سیاست‌های وقفی نادرشاه و علیشاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات آستان قدس رضوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال نهم، شماره ۳۴
- شهبابی، علی‌اکبر، *تاریخچه وقف در اسلام*، تهران، اداره کل اوقاف، ۱۳۴۳
- _____ *اوقاف در ایران*، ایرانشهر، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳
- _____ *تاریخچه وقف در اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳
- شهید ثانی، شرح لمعه، چاپ جدید، جلد سوم
- صبح الاعشی، جزء ۱۰-۲۵۴-۲۴۷
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۶۹
- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، جلد سوم
- علی ابن احمد منتجب الدین بدیع، *عتبه الکتبه*، مصحح: قزوینی، محمد، اقبال آشتیانی، عباس، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴
- علی قزوینی زنجانی، *صیغ العقود و الایقات*، مصحح: بیات، جواد، قم، مصطفوی، ۱۳۷۰
- غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، مترجم: نورالله کسائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸
- کندی، محمد بن یوسف، *الولاء و کتاب القضاء*، محقق: گست، روفن، قاهره: دارالکتاب الاسلام، بی تا
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، *نقش عالمان در دوره قاجار*، مترجم: ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- لمبتون، آن کترین سوانینفورد، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه: آژند، یعقوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- _____ *مالک و زارع در ایران*، مترجم: منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.
- محقق حلی، *شرایع الاسلام*، جلد سوم
- محمد بن علی ناموس خواری، «*حدایق الوثائق*»، مصحح: مصطفی گوهری فخرآباد، حمیدرضا ثنائی، نامه بهارستان، سال دهم، شماره ۱۵
- مدرسی طباطبایی، حسین، «*وقف‌نامه‌ای از ترکمانان قراقویونلو*»، *فرهنگ ایران زمین*، سال، ۱۳۵۳، شماره ۲۰
- ملک‌زاده، فهیمه، *بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق همراه با دیدگاه شیخ انصاری (ره)*، تهران، دبیرش، ۱۳۸۵
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، مصحح: مدرس رضوی، محمدتقی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳
- یزدی، *ملحقات عروة الوثقی*، جلد دوم.